

# پسا کرونا تعمیق بحران اقتصادی نظام سرمایه داری

نگرش مارکسیستی و بدیل سوسیالیستی

مازیار رازی

maziar.razi@gmail.com

مازیار رازی

maziar.razi@gmail.com

این بحث به مسئله کرونا و اوضاع وخیم اقتصادی در سراسر جهان اختصاص داده شده است. به سؤالاتی چند که عمدتاً از طرف رفقای ایران مطرح شده پاسخ می دهیم.

\* سؤال اول: مسئله کرونا چه ربطی به بحران اقتصادی دارد؟ بحران های اقتصادی جدا از مسایل و بلایای طبیعی، ادواری بوده و ما در گذشته نیز شاهد آن بوده ایم. چگونه مسئله کرونا بر بحران تاثیر گذاشته و آن را تشدید می کند؟

پیش از پاسخ به این سؤال باید روشن کنیم که ما در پاسخگویی و یا هرگونه تحلیل اقتصادی و سیاسی جامعه، اعم از جامعه ایران یا در سطح بین المللی از متدولوژی مارکسیستی استفاده می کنیم. این متدولوژی که از بحث ها و نظریاتی که توسط خود مارکس ارائه داده شده، استخراج شده، تا به امروز کارایی خود برای توضیح و تبیین وضعیت اجتماعی - اقتصادی به ثبوت رسانده است.

مارکس در کتابی به نام گروندریسه که طی سال های ۱۸۵۷ - ۱۸۶۱ به بحث در مورد مسائل اقتصادی جامعه سرمایه داری پرداخت (که از آن مباحث در توضیح جامعه سوسیالیستی نیز استفاده کرد). لازم به ذکر است که این کتاب یک نوشته منسجم و یکدست نیست، بلکه سلسله یادداشت هایی است که با توجه به تفکرات وی در آن زمان تدوین شده است، اگرچه بعدها وی از این یادداشت ها برای نگارش کتاب کاپیتال استفاده کرد.

مارکس در این کتاب مطرح می کند که برای تحلیل اقتصاد سرمایه داری باید از روش خاصی استفاده کرد. بنا به نظر وی برای شناخت یک پدیده نمی توان صرفاً به کلیت موضوع اکتفا کرد، بلکه باید از اجزاء آن آغاز کرد. به عنوان مثال نمی توان بحران ها را تنها با بیان اینکه نتیجه جبری اقتصاد سرمایه داریست، توضیح داد، بلکه باید مکانیزم چگونگی شکل گیری بحران در هریک از اجزای اقتصاد سرمایه داری را موشکافی کرد.

وجه تولید سرمایه داری از اجزائی تشکیل شده که مارکس از آن ها تحت عنوان "moments" (یا لحظات یا آنات) یاد می کند. ما دروجه تولید سرمایه داری شاهد چهار جزء هستیم که مارکس برای توضیح چگونگی رخداد بحران ها در اقتصاد سرمایه داری به بررسی هریک از این اجزا می پردازد.

جزء اول (یا لحظه اول)، جزء وجه تولید است. وجه تولید با ورود پول به درون چرخه گردش سرمایه از طریق سرمایه سرمایه داران به طور جمعی آغاز می شود. سرمایه داران با این پول نیروی کار و ابزار کار را خریداری کرده و آن دو را درهم می آمیزد تا در نهایت کالا تولید کند. کالایی که به قیمتی بالاتر از هزینه تولید به فروش می

رسد. این مبلغ اضافی یا سود سرمایه دار در واقع ارزش اضافی تولید شده توسط کارگر است که در کالا متبلور شده و بنا به گفته مارکس نتیجه استثمار کارگر توسط سرمایه دار است.

همان طور که گفتیم چرخه حرکت سرمایه با جزء (لحظه) تولید آغاز می شود اما با وجه مصرف است که کامل می شود. به عبارت دیگر نقطه ورود پول برای تبدیل به سرمایه از وجه تولید آغاز می شود و نقطه خروج آن در جزء وجه مصرف است، نقطه ای که این کالا توسط عده ای خریداری شده و پول، که اینک آن را سرمایه می نامیم، موفق به بازتولید خود شده است. در واقع این وجه مصرف است که تعیین کننده بود ه و چرخه سرمایه داری را کامل می کند. اما در این گردش، دو جزء دیگر نیز وجود دارد: یکی وجه توزیع و دیگری وجه مبادله که به همراه دو وجه تولید و مصرف، تصویری عمومی از وضعیت اقتصاد سرمایه داری را عرضه می کند. روشن است که گردش بدون اختلال سرمایه محتاج حفظ معادله بین وجه تولید (عرضه) و وجه مصرف (تقاضا) در جامعه است. یعنی در واقع گردش سرمایه زمانی بدون اختلال کامل می شود که کالای تولید شده بازار مصرف خود را نیز داشته باشد. در نتیجه هرگاه که کالا های تولید شده، به هردلیل، بازار مصرف پیدا نکنند نظام سرمایه داری را به پرتگاه بحران می رساند. بحران با انبار شدن بیشتر کالا ها روی دست سرمایه دار تعمیق پیدا می کند تا سر حدی که می تواند منجر به انفجاری شود که کل جوامع سرمایه داری را در آستانه سقوط قرار دهد (البته این سقوط به خودی خود صورت نمی گیرد و تضمین سقوط (یا سرنوشتی نظام سرمایه داری) عامل مبارزات متشکل طبقاتی تمام کارگران و زحمتکشان را طلب می کند. مبارزاتی که داری رهبری طبقه کارگر باشد.

حال پس از این توضیحات می پردازیم به مسئله کرونا و تاثیر آن بر بحران سرمایه داری. در ابتدا باید گفت که شیوع فعلی ویروس خائمان سوزکرونا اولین مورد از این دست نیست، ما طی ۱۳۰ سال گذشته، بویژه در دهه های گذشته چندین بار مورد تهاجم چنین ویروس های خطرناک و ناشناخته ای قرار گرفته ایم و سرانجام هم راه حل ها یا واکسن هایی پیدا شده و قضیه برطرف شده است؛ اما این بار بروز این ویروس خاص بحران ادواری سرمایه داری را تسریع کرد و حدود ۲۸ سال به جلو انداخت.

در ۱۳۰ سال گذشته در میان بحران ها عمومی نظام سرمایه داری (رکودها و کساد های و غیره)، چند بحران اساسی وجود داشت که در واقع کل نظام سرمایه داری جهانی را به لرزه در آورد. این بحران های اساسی پنج مورد به ترتیب زیرند: اولین بحران اصلی در ۱۸۹۰ اواخر قرن نوزدهم رخ داد. بحران دوم دهه ۱۹۳۰ و بحران سوم دهه ۱۹۷۰ و چهارم ۲۰۰۸ (که مرتبط بود به بحران وام های بدون پشتوانه که از آمریکا آغاز شد)، و بحران پنجم هم ناشی از شیوع ویروس کرونا است در ۲۰۲۰. چهار بحران اصلی تقریباً هر ۴۰ سال یکبار اتفاق افتاد، در صورتی که بحران کرونا تنها ۱۲ سال پس از بحران ۲۰۰۸ رخ داد.

حال بیایید مسئله تاثیر کرونا بر تشدید بحران را بررسی کنیم. کرونا بر همان اجزاء (moments) گردش سرمایه داری که قبلاً بحث کردیم، تاثیر گذاشت. به طور مثال در شرایط کنونی صنعت توریسم در سراسر جهان سرمایه داری کاملاً متوقف شده است، بسیاری به دلیل خطر کرونا سفرهای خود را لغو کردند. در نتیجه متوقف شدن صنعت توریسم هواپیماها هم دیگر پرواز نمی کنند و تل ها خالی مانده اند؛ رستوران ها نیز با اجباراً تعطیل شدند و یا با حداقل ظرفیت کار می کنند. متوقف شدن هواپیماها فروش نفت را مختل کرده و این امر منجر به پر شدن مخازن نفت شده و بهای نفت به صفر رسیده است و غیره.

معنای همه این ها چیست؟ این به معنای خلل در وجه مصرف، یکی از وجوه چهارگانه گردش سرمایه است. مسلماً این بحران تشدید پیدا کرده و مثل دومینو در بخش های مختلف تاثیر می گذارد. در همین مثال می بینیم که چگونه توقف در صنعت توریسم مالا به کاهش تولید در صنایع هواپیما سازی، تولید صنعتی غذا، صنعت حمل و نقل و غیره منتهی شده است. بدین ترتیب مشکلی که در وجه مصرف شروع شده بود بوجه تولید اثر گذاشته و موجب کاهش تولید و بیکاری می شود و به این ترتیب بحران اقتصادی در جامعه سرمایه داری گسترش پیدا می کند. بنابراین توضیح این پروسه پاسخ مناسبی به سؤال چگونگی ارتباط کرونا به بحران اقتصادی سرمایه جهانی خواهد بود.

\* سؤال دوم: ماجرای ویروس کرونا چه درس آموزی هایی برای جنبش های کارگری و جنبش های اجتماعی در سطح جهانی داشته است؟

در پاسخ به این سؤال باید ابتدا مقدمه ای طولانی در رابطه با پاسخ ها و راه حل هایی که سرمایه داری در گذشته اتخاذ کرده ارائه کنیم و سپس پاسخ مناسب طبقه کارگر در رابطه با آن را بررسی کنیم.

همانگونه که در گذشته شاهد بودیم، همیشه نظام سرمایه داری در پاسخ به بحران های اقتصادی سیستم، بدیل ها و راه حل های متفاوتی به کار برده است، حال باید دید که نظریه پردازان و تئوریسین های سرمایه داری در مقابله با بحران کرونا چه راه حلی عرضه می کنند تا بعد بتوانیم بگوئیم که کارگران و دیگر اقشار زحمتکش چه بدیلی باید به کار ببندند.

ما در گذشته شاهد سه بدیل مختلف بودیم.

سرمایه داری برای غلبه بر بحران عمیق سال ۱۹۳۰ از نظریات کنز استفاده کرد. جان مینارد کنز یکی از نظریه پردازان اقتصاد سیاسی جامعه سرمایه داری بود که برای حل بحران عمیق ۱۹۳۰ به لزوم کنترل بیشتر دولت و هدایت تولید توسط آنان تاکید داشت. بنا به نظر وی حل بحران در شرایط هرج و مرج فعلی جوامع سرمایه داری امکان پذیر نیست، مگر آنکه دولت نقش هماهنگ کننده میان سرمایه داران و توده ها و اتحادیه های کارگری را بعهده گرفته و تعادل اجتماعی را برقرار کند. بنا به این نظریه در این دوران سرمایه داران باید دست و دل بازتر عمل کرده و زمینه های دلگرمی کارگران و دیگر اقشار فقیر جامعه را فراهم کنند، تا آنان نیز تشویق به تولید بیشتر و در نتیجه افزایش نرخ سود شوند. از این زاویه امتیازات فراوانی به نیروی کار و زحمتکش جامعه داده می شود تا آنان نیز در پاسخ فعالانه تر چرخ های اقتصاد را به حرکت درآورند. فرانکلین روزولت در اوایل دهه ۱۹۳۰ در پاسخ به اعتراضات سرمایه داران و هواداران سیستم سرمایه داری می گفت که اگر امروز سرمایه داران تن به اندکی فداکاری ندهند، فردا جامعه آمریکا نیز به همان مصیبتی گرفتار خواهد شد که کرنسکی در سال ۱۹۱۷ تجربه کرد، خلع ید کامل از سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری - سوسیالیستی. اینجا باید خاطرنشان کنیم که احزاب کمونیستی و سوسیالیستی، همچنین اتحادیه های مختلف کارگری در آن دوران از نفوذ و قدرت ویژه ای در جامعه آمریکا، بویژه طبقه کارگر برخوردار بودند. این هشدار فرانکلین روزولت بود که سرمایه داران را متقاعد کرد که مالیت بیشتری بپردازند (تا سر حد ۹۴ درصد) تا سیستم رفاه اجتماعی پایه گذاری شود و دولت رفاه شکل بگیرد. همه این ترفند ها برای جلوگیری از انقلاب و نجات سرمایه داری به کار گرفته شد. در آن زمان دولت آمریکا به این نتیجه رسید که تنها با خشونت و از طریق سرکوب توده ها نمی توان به توفیق رسید.

بدیل دیگر حل بحران، اجرای سیاست های سرکوب و کنترل خشن و جنگ افروزی بود که دولت سرمایه داری رایش سوم به رهبری هیتلر در آلمان و دولت های فرانکو و موسولینی در اسپانیا و ایتالیا به کار بردند. اما این سیاست فاشیستی حل بحران نهایتاً به شکست انحامید و فاشیسم و اقتصاد فاشیستی در اروپا ازمیان برداشته شد.

اینجا باید یادآور شد که چنین شیوه ای هنوز در بسیاری از کشورهای به اصطلاح جهان سوم، از جمله ایران کماکان به کار برده می شود، شیوه سرکوب خشن و از میان برداشتن اتحادیه های کارگری، دستگیری، زندان و کشتار که ما در طول ۴۱ سال گذشته به طور روزمره شاهد آن بوده ایم، شیوه ای متکی به سیاست های شبه فاشیستی برای حل مسائل اقتصادی و اجتماعی جامعه.

بدیل سوم که از سال ۱۹۷۰ تا کنون شاهد آن هستیم به «نئولیبرالیسم» معروف است. در این بدیل دیگر دولت نقش ناجی سرمایه داران بزرگ را بازی نمی کند. و سرمایه داران خود تحت نظریه میلتون فریدمن در «بازار آزاد» تبعیت از «قانون سرمایه داری» (بخوانید سرکوب و جنگ افروزی در سراسر جهان) و رعایت «دمکراسی» (بخوانید دمکراسی صوری بورژوازی برای حفظ قدرت مالی چند صد نفر در سراسر جهان). دولت سرمایه داری در واقع در خدمت سرمایه داران و بانگ های بزرگ قرار گرفته و ریاضت اجتماعی بر مردم فقیر به مثابه حل بحران اقتصادی نظام سرمایه داری استفاده می کند. فشارهای اقتصادی ناشی از این شیوه حل بحران را از طریق چاپ اسکناس و ایجاد تورم، کاهش و یا ثابت نگاه داشتن دستمزدها ی کارگران و دیگر اقشار زحمتکش و مزدبگیر جامعه، استفاده از نیروی کار و منابع خام ارزان و تحمیل سیاست های نئولیبرالیستی در کشورهای پیرامونی، بویژه در کشورهایی که به دلیل دیکتاتوری فاقد اتحادیه ها و سندیکا های قدرتمند سیاسی هستند و یا ابدا ندارند، به دوش کارگران و دیگر اقشار فقیر جامعه می اندازد.

این ها سه بدیلی هستند که طی ۱۰۰ ساله گذشته شاهدش بودیم و تجربه کردیم، اما همه آن ها مجدداً به شکلی از بحران منجر شدند؛ تنها بدیل متفاوت سوسیالیسم بود که از طریق انقلابی پیروزمند و با تکیه به نظرات و تحلیل های مارکسیستی در اکتبر ۱۹۱۷ به قدرت رسید. این انقلاب توانست در همان چند ساله اول پس از پیروزی با پیروی از الگو های اقتصاد سوسیالیستی گام های ارزنده ای به جلو بردارد، اما متأسفانه در اثر حمله نظامی ۱۴ کشور امپریالیستی در سال های اولیه، و سپس اندکی بعدتر، پیروزی ضدانقلاب استالینیستی در میانه راه

متوقف شده و به انحطاط رفت. اما علیرغم همه این ناکامی ها انقلاب اکتبر تجربه بسیار غنی و ارزشمندی بود که می توان در ساخت جامعه سوسیالیستی آینده از آن استفاده نمود.

حال برمی گردیم به سؤال دوم که تاکنون از فاجعه کروناچه درس هایی آموختیم. تجربه نشان داد سرمایه داری در مقابله با بحران و با توجه به آرایش طبقاتی در جامعه بدیل های متفاوتی انتخاب می کند، گاه از شیرینی استفاده می کند، گاه از چماق و زمانی هم از مخلوطی از این دو؛ اما همچنان که دیدیم همه این بدیل ها به بحران جدیدی منجر شده و برون رفتی از این شرایط برای طبقه کارگر و دیگر اقشار مزدبگیر و زحمتکش وجود ندارد. تنها بدیل موفقیت آمیز، آن چنان که انقلاب اکتبر نشان داد، درهم شکستن این مناسبات و خلع ید از سرمایه داران و دولت حامی آنان؛ و جایگزینی آن با قدرت شوراها و دولت دیکتاتوری پرولتاریاست.

مسئله امروزه نیز مجدداً این بدیل ها مطرح خواهد شد، و استفاده از یکی از این راه حل ها در پاسخ به بحران عمیق کنونی، پس از اتمام شرایط فعلی و کنترل وپروس کرونا اجتناب ناپذیر خواهد بود. در حال حاضر با توجه به نبود یک ستاد رزمنده بین المللی، همچنین فقدان سندیکاها و شوراهای قدرتمند کارگری، امکان استفاده از بدیل های شبه فاشیستی و کاملاً خشونت آمیز نیز چندان دور از انتظار نیست؛ اما از سوی دیگر جهش فزاینده آگاهی طبقه کارگر که نتیجه تجربه مستقیم آنان در برخورد با سرمایه داری در هنگامه این ماجرا بوده است، زمینه های مساعد برای در دستور روز قرار دادن بدیل سوسیالیستی را فراهم می کند.

ما اعتقاد داریم که سرمایه داری در دوران پساکرونا از حربه زور و جبر استفاده خواهد کرد چرا که بحران چنان همه گیر شده که خطرسقوط سرمایه داری، لاقلاً درنقاطی از جهان دور از انتظار نیست، اما چگونه تغییری؟ دقیقاً بستگی به فعالیت ها و آماده سازی های نیروهای مارکسیست انقلابی دارد.

مارکس می گوید ایدئولوژی حاکم در جامعه سرمایه داری، ایدئولوژی سرمایه داری است. به سخن دیگر، دولت سرمایه داری آگاهی کاذب تولید می کند و واقعیت وارونه را به خورد مردم می دهد و خود راپشت این ماسک دروغین واقعیت مخفی می کند؛ اما واقعیت ماجرای کرونا چنان عریان بود که توده های وسیعی در سراسر جهان به ماهیت دولت سرمایه داری پی بردند. دولت های سرمایه داری در سراسر نقاط جهان به وضوح نشان دادند که در چنین شرایطی تنها خواهان حمایت از منافع اقلیتی هستند که سرخ اقتصاد در دست آنان است و بقیه جامعه موظف به انحام هر فداکاری برای حفظ این مناسبات می باشد.

تاکنون بالغ بر ۲۴۰ هزار نفر در اثر کرونا جان خود را از دست دادند. عمده این جان باختگان از طبقات فقیر و زحمت کش جامعه بودند. زنان و مردانی سالمند که پس از یک عمر کاری وقفه در خانه های سالمندان زندگی می کردند، سیاهان، رنگین پوستان، کارگران مهاجر و محلی. سرمایه داری جهانی ابداً مہیای برخورد با چنین بیماری پندامیکی نبود، در صورتیکه باید این چنین می بود.

در طی چند دهه گذشته وپروس های مختلفی از این قبیل در جامعه شیوع پیدا کرد و دانشمندان پیش بینی چنین اتفاقی را می کردند و دولت های سرمایه داری نیز از این امر آگاهی داشتند، بنابراین منطقاً باید از پیش جامعه را کاملاً آماده می کردند، مثلاً بهداشت عمومی را تقویت می کردند، بیمارستان های مجهز رایگان می ساختند، تعداد تخت های بیمارستان ها، بویژه آی سی یو را افزایش می دادند و ابزار های مهم و حیاتی پزشکی را تهیه می کردند و امکانات آموزش رایگان برای تربیت پزشک ها و نرس ها فراهم می کردند؛ به زبان دیگر بودجه خدمات بهداشتی، درمانی و رفاهی جامعه را افزایش می دادند؛ ولی در مقابل آنان به دستور مراکز بزرگ اقتصادی سرمایه داری مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ریاضت و تضییع اقتصادی را بر مردم تحمیل کردند، از جیب مردم بدهی های بانک ها را پرداخت کردند تا مبادا ورشکست شوند، و بیمارستان ها و بیمه های خصوصی را تبلیغ کردند.

تا کنون صدها هزار نفر جان خود را از دست داده اند و مطمئناً تعداد بیشتری در راه است، اما حتی در این شرایط هم همواره یک درصدی ها نجات می یابند، پرنس چارلز و ویریس جانسون در انگلستان، وزیرمهاجرت استرالیا، تام هنکس و همسرش و غیره یک درصدی ها همیشه امکان دسترسی به عالیترین خدمات بهداشتی - درمانی را دارند. این بقیه جامعه است که یا باید مخارج بیمارستان را بپردازد، یا اینکه در گوشه خیابان، خانه سالمندان و یا در کنج خانه در انتظار مرگ بنشیند.

این آدم ها که نخبه های جامعه نیستند که نگران شان باشیم، این ها کارگران و زحمتکشان جامعه هستند، می شود جایگزین شان کرد. این هسته اصلی آگاهی کنونی طبقه کارگر و دیگر اقشار مزدبگیر و زحمتکش جامعه است. آنان دریافتند که دولت، برخلاف آن چه که ادعا می کند، نماینده کل توده ها و مردم جامعه نیست. آنان در

واقع نماینده بخش کوچکی از جامعه هستند، در نتیجه چاره ای به جز دفاع و حمایت از همان قشر اندک را ندارند، اگر غیر از این بود که وضع به این آشفتگی که امروز می بینیم نمی رسید. جامعه کوبا در جریان بحران کرونا بهتر عمل کرد و توانست این بیماری را به سرعت مهار کند. آنها نه تنها توانستند این معضل را در کوبا مهار کنند، بلکه پزشکان و پرستارانی برای کمک روانه کشورهای دیگر کردند، مثلاً ۳۰۰ دکتر به ایتالیا رفتند. این نمونه ساده نشان می دهد که چگونه سیاست گذاری سوسیالیستی، که برای مدت کوتاهی در کوبا اتفاق افتاد، توانست در دراز مدت ثمرات مثبتی در زمینه بهداشت و درمان ایجاد کند. سیاست های بدیل سوسیالیستی یعنی امکان فراهم کردن تکنولوژی و آموزش متناسب با این دوران در خانه برای همه کودکان، امکان فراهم آوردن امکانات غذایی و بهداشتی برای همه شهروندان، بویژه سالمندان و بیکاران تا بتوانند در چنین شرایط سختی دوام بیاورند، ایجاد کار از طریق استخدام بیکاران برای استفاده در کمک رسانی، سازماندهی تولید برای پاسخگویی به نیازهای تکنیکی لازم در بیمارستان ها و مراکز آموزشی. این سیاست هاست که می تواند جامعه بحران زده کنونی را نجات دهد و در آن سوی پساکرونا مجدداً اقتصاد جامعه را به حرکت درآورد. این بدیلی است که تدارک برای به جامعه عمل پوشاندنش را در دستورروز قرار می دهد، جامعه سوسیالیستی.

همانطور که روزا لوکزامبورگ به نقل از انگلس می گوید "در مقابل بشریت دوره بیشتر وجود ندارد یا بربریت محض و یا سوسیالیسم". اینک ما بر سر یکی از آن دوراهی های تاریخ قرار گرفته ایم؛ انتخاب امروزو تدارک برای تحقق آن آینده بشریت را تعیین خواهد کرد.

با تشکر از توجه شما

پیاده شده توسط: رفیق وحید.

ادیت توسط: رفیق رضا سپهر

از صدای کارگر سوسیالیست، ۲۲ فروردین ۱۳۹۹

<http://militaant.com/?p=10780>